

بسم الله الرحمن الرحيم

جزوه کتاب نحو متوسطه

«حمید محمدی»

نام و نام خانوادگی: امیر صادقی

فصل اول: اعراب و بنا فعل

فصل دوم: مرفوعات

فصل سوم: منصوبات

فصل چهارم: مجرورات

فصل پنجم: توابع

فصل ششم: ملحقات

فصل اول: اعراب و بنا فعل

به لحاظ تعریفی: از چگونگی ارتباط کلماتی عربی و حالات و حرکات آخر آنها هنگام ترکیب با یکدیگر سخن میگوید.
 علم نحو → به لحاظ موضوع: کلمه و کلام از جهت حرکت آخر و پیوند اجزای آن با یکدیگر و ارتباط آن با سایر اجزای کلام بحث میکند.
 به لحاظ فایده: محفوظ ماندن از خطا در گفتار و نوشتار.

عامل و معمول:

هنگام ترکیب کلمات با یکدیگر بعضی از کلمات بر دیگری تاثیر میگذارند — تاثیر گذار = عامل
 تاثیر پذیر = معمول

به مثال مقابل توجه کنید: جاء سَعِيدٌ

عامل | معمول

«عامل میتواند حرف باشد: لَنْ | میتواند فعل باشد | میتواند اسم باشد.»

«معمول فقط اسم و فعل است و حرف معمول نمیشود.»

معرب و مبنی:

معرب؛ کلمه ای است که انتهای آن به سبب عامل تغییر میکند: سَعِيدٌ - یفعل

به مثال های مقابل توجه کنید: جاء سَعِيدٌ | رَأَيْتُ سَعِيداً | سَمِعْتُ مِنْ سَعِيدٍ

مبنی؛ کلمه ای است که انتهای آن به سبب عامل تغییر نمیکند و ثابت است: هذا - فعل - الی

به مثال های مقابل توجه کنید: جاء هذا | رایت هذا | سمت من هذا

اعراب و بناء:

اعراب همان اثری است که عامل بر روی کلمه معمول معرب میگذارد. { َ ِ ُ }

بناء همان ثابت ماندن انتهای کلمه مبنی است.

اقسام اعراب:

اعراب چهار قسمت است که هر یک دارای علامت خاص و اصلی خود میباشد:

- 1 رفع: که علامت اصلی اش ضمه است: سَعِيدٌ | يَنْصَرُ (کلمه ای که اعراب رفع دارد مرفوع می نامند).
- 2 نصب: که علامت اصلی اش فتحه است: سَعِيداً | يَنْصَرُ (کلمه ای که اعراب نصب دارد منصوب می نامند).
- 3 جرّ: که علامت اصلی اش کسره است: سَعِيدٍ (کلمه ای که اعراب جر دارد مجرور می نامند).
- 4 جزم: که علامت اصلی اش سکون است: لَمْ يَضْرِبْ (کلمه ای که اعراب جزم دارد مجزوم می نامند).

نکته: از میان این چهار قسم اعراب نصب و رفع مشترک میان اسم و فعل اند؛ جر مختص به اسم است؛ و جزم مختص به فعل.

کلمه ای که رفع میدهد رافع؛ نصب میدهد ناصب؛ جر میدهد جار و جزم میدهد را جازم میگویند.

کلمات مبنی هم بر چهار قسمت میباشند:

کلمات مبنی : ← مبنی بر ضم: اگر حرکتِ آخر کلمه مبنی «ضمه» باشد؛ به آن مبنی بر ضم میگویند: نَحْنُ | مَنْذُ
 ← مبنی بر فتح: اگر حرکتِ آخر کلمه مبنی «فتحه» باشد؛ به آن مبنی بر فتح میگویند: هُوَ | لَعَلَّ
 ← مبنی بر کسر: اگر حرکتِ آخر کلمه مبنی «کسره» باشد؛ به آن مبنی بر کسر میگویند: اَمْسِ | لِ
 ← مبنی بر سکون: اگر حرکتِ آخر کلمه مبنی «ساکن» باشد؛ به آن مبنی بر سکون میگویند: هُمْ | مِنْ

حرفها و اسمهای مبنی که به (ا ی ای) ختم میشوند مانند: (أَمَّا إِلَى الْآذَى) مبنی بر سکون اند.

فعل های مبنی عبارتند از:

فعل ماضی (هم معلوم هم مجهول) فعل آمر حاضر و بعضی از صورتهای مضارع (نون تاکید مباشر دار_ صیغ 6 و 12)

ماضی: مبنی بر فتح صیغ (1 و 2 و 4 و 5) مبنی بر ضم صیغہ (3) مبنی بر سکون (6 تا 14)

مضارع): فعل مضارع فقط در حالت 6 و 12 و نون تاکید مباشر مبنی است.

علامت بناء در فعل ماضی و مضارع بسته به حرکت لام الفعل آن است.

امر حاضر): گاهی مبنی بر سکون است مانند: اُنْصُرْ | اُنْصُرْنَ.

گاهی مبنی بر حذف نون است مانند: **أَنْصُرَا \ أَنْصُرُوا \ أَنْصُرِي.**

و گاهی مبنی بر حذف حرف عله است مانند: اُدْعُ اِرم اِخْش

همه حروف در لغت عربی مبنی میباشد.

تَمْ اَرْبْ	مثل:	مبنى بر فتح:	←	بناء حروف:
لِ اِبْ	مثل:	مبنى بر كسر:	←	
مُنْذْ	مثل:	مبنى بر ضم:	←	
مِنْ اِ فِى	مثل:	مبنى بر سکون:	←	

ضمایر اسمهای اشاره اسمهای موصول اسمهای شرط اسمهای استفهام اسماء افعال برخی از کنایات و ظروف؛ مبنی هستند.

حالات اعراب:

اعراب بر سه قسم است؛

3 محلی

2 تقدیری

1 ظاهری

اعراب ظاهری: اعرابی است که علامت اعراب در آخر کلمه ظاهر می شود.

جاءَ سعیدٌ (سعید مرفوع به ضمه ظاهری است) رأيتُ سعیداً (سعید منصوب به فتحه ظاهری است) سمعتُ من سعیدٍ (سعید مجرور به کسره ظاهری است).

به اعراب ظاهری اعراب لفظی نیز گفته میشود.

اعراب تقدیری: اعراب کلمه های معربی است که به علتی نتواند اعراب ظاهری را قبول کند.

در این اسمها اعراب به تقدیر میروند: ← اسم مقصور (اسمی که آخر آن الف مقصوره شکسته باشد): موسی، عصا

← اسم منقوص (اسمی که آخر آن ی مدی باشد): الهادی، القاضی

← اسم مضاف به ضمیر یاء متکلم: کتابی، والدی

حالات رفعی، نصبی و جری اسامی تقدیری:

مقصور:

منقوص:

مضاف به یاء متکلم:

رفعی جاءَ والدي

رفعی جاءَ الهادی

رفعی جاءَ موسی

نصبی رأيتُ والدي

نصبی رأيتُ الهادی

نصبی رأيتُ موسی

جری سمعتُ من والدي

جری سمعتُ من الهادی

جری سمعتُ من موسی

* اعراب همه موارد به تقدیر رفته، بجز مورد نصبی اسم منقوص که ظاهراً منصوب است.

اعراب محلی: هرگاه کلمه مبنی یا جمله یا شبه جمله ای که در محل کلمه معربی قرار گیرد، اعراب محلی خواهد داشت. مانند؛

جاءَ هذا (هذا اسم مبنی، فاعل و محلا مرفوع)

رأيتُ هذا (هذا اسم مبنی، مفعول و محلا منصوب)

سمعتُ من هذا (هذا اسم مبنی، و محلا مجرور)

نکته:

جمله و شبه جمله در حکم کلمه مبنی هستند، بنابراین اعراب آنها محلی است.

اعراب کلمه معرب دو قسم است یا لفظی است یا تقدیری و اعراب کلمه ای مبنی که در محل کلمه معرب قرار گیرد؛ محلی است.

اعراب فعل مضارع:

مضارع مرفوع:

در رفع فعل مضارع علامت اعراب ← در اصل ضمه است.
 گاهی نون هم نیابت از ضمه میکند.

(1) ضمه _ در صیغه های (1،4،7،13،14):

ینصرُ تنصرُ تنصرُ انصرُ ننصرُ (افعال ناقص ضمه مقدر است)

(2) نون (ن یا ن) در افعال خمسه (تثنيه ها، جموع مذکر، مفرده مخاطبه):

ینصرانِ تنصرانِ ینصرونِ تنصرونِ تنصرین

فعل مضارع هرگاه بدون عامل باشد (عوامل نصب و جزم بر او داخل نشده باشد) مرفوع است.

مضارع منصوب:

در نصب فعل مضارع علامت اعراب ← در اصل فتحه است.
 گاهی حذف نون هم نیابت از فتحه میکند.

(1) فتحه _ در صیغه های (1،4،7،13،14):

لن ینصرَ لن تنصرَ لن تنصرَ لن انصرَ لن ننصرَ

لن یرمیَ لن ترمیَ لن تدعوَ لن ندعوَ (افعال ناقص الفی فتحه مقدر است: لن یخشی،... و لن نخشی)

(2) حذف نون در افعال خمسه:

لن ینصرا لن تنصرا لن ینصروا لن تنصروا لن تنصری

عوامل نصب:

فعل مضارع بعد از عوامل نصب، منصوب میگردد.

عوامل نصب: ← ناصب بالذات: آن، لن، کی، إذن

← ناصب به آن مقدر: حتی، لام، فاء، واو، أو: خُذِ الدَّوَاءَ لِتَبْرَأَ: خذ الدواء لِأَن تَبْرَأَ

*: حروف ناصب به آن مقدر، حروفی هستند که فعل مضارع بعد از آنها، بوسیله آن مقدر منصوب میشود.

عمل ناصبان بالذات:

ان: ان ناصبه با ما بعدش تاویل به مصدر میرود که در اینصورت برای مجموع آنها محل اعرابی وجود دارد؛

مانند: أُرِيدُ أَنْ أَتَعَلَّمَ النُّحُو ← أُرِيدُ أَنْ أَتَعَلَّمَ النُّحُو

↓
مفعول به و محلا منصوب

لن: برای نفی موکد (نفی الی ابد) استفاده میشود: (فان لم تفعلوا و لن تفعلوا فاتقوا النار...) کی: برای بیان علت می آید، جنتک کی اتدرس = آمدم نزد تو برای اینکه درس بگیرم. اذن: اذن برای جواب می آید، مثلاً؛ کسی به ما میگوید: سَأَزُورُكُمْ در جواب میگوییم: اِذْنُ نُكْرِمُكَ شرایط نصب اذن: ← بشرط اینکه، /ان در صدر جواب قرار بگیرد. ← شرط دوم، بین /ان و فعل فاصله ای نباشد.

مضارع مجزوم:

در جزم فعل مضارع علامت اعراب ← در اصل سکون است.
← گاهی حذف حرف عله
← و حذف نون هم نیابت از سکون میکند.

(1) سکون در صیغه های (1،4،7،13،14):

لم ينصر_ لم تنصر_ لم تنصر_ لم انصر_ لم ننصر (فقط افعال سالم)

(2) حذف حرف عله در صیغه های (1،4،7،13،14) فقط افعال ناقص:

لم يدع_ لم يرم_ لم اخش

(3) حذف نون در افعال خمسه:

لم ينصرا_ لم تنصرا_ لم ينصروا_ لم تنصروا_ لم تنصري

عوامل جزم:

فعل مضارع بعد از عوامل جزم، مجزوم میگردد.

عوامل جزم: ← عواملی که یک فعل را جزم میدهند: لم، لما، لام امر، لای نهی

← عواملی که دو فعل را جزم میدهند: ادوات شرط جازم

«که فعل اول را شرط و فعل دوم را جواب شرط میگویند.»

اسماء شرط جازم، که دو فعل را جزم میدهند همگی مبنی هستند؛ بجز ائ که معرب است.

ان (حرف): ان تَجْتَهِدِ تَنْجَحْ	ادوات شرط:
إِذَا (حرف): إِذَا تَتَعَلَّمَ تَتَقَدَّمْ	
مَنْ: مَنْ يَجْتَهِدِ يَنْجَحْ	
مَا: مَا تَأْكُلْ أَكُلْ	
مَهْمَا: مَهْمَا تَأْمُرْ بِالْخَيْرِ أَفْعَلْهُ	
أَيَّ: أَيَّ يَجْتَهِدِ يَنْجَحْ	
كَيْفَمَا: كَيْفَمَا تَجْلِسْ أَجْلِسْ	
أَيْنَمَا: أَيْنَمَا تَجْلِسْ أَجْلِسْ	
حَيْثَمَا: حَيْثَمَا تُسَافِرْ أُسَافِرْ	
أَنَّى: أَنَّى يَذْهَبِ الْعَالَمُ يُكْرَمْ	
مَتَى: مَتَى تَدْرُسُوا تَفُوزُوا	
أَيَّانَ: أَيَّانَ تَسْأَلُنِي أُجِبْكَ	

نوع فعل	علامت رفع	علامت نصب	علامت جزم
فعل مضارع سالم در صیغه های (1,4,7,13,14)	ـُ يَنْصُرُ	ـِ أَنْ يَنْصُرَ	سکون لَمْ يَنْصُرْ
فعل مضارع ناسالم ناقص واوی و یایی (1,4,7,13,14)	ضمّه مقدر يَدْعُوْ يَرْمِيْ	ـِ أَنْ يَدْعُوْ أَنْ يَرْمِيْ	حذف حرف عله لَمْ يَدْعُ لَمْ يَرْمِ
فعل مضارع ناسالم ناقص الفی در صیغه های (1,4,7,13,14)	ضمه مقدر يَخْشِيْ	فتحه مقدر أَنْ يَخْشِيْ	حذف حرف عله لَمْ يَخْشَ
افعال پنجگانه هم سالم و هم ناسالم	ثبوت نون يَنْصُرَانِ	حذف نون أَنْ يَنْصُرَا	حذف نون لَمْ يَرْمِيَا

